



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

سه شنبه ۲۷ اپریل ۲۰۲۱

فریده نوری

باز هم هفتم ثور، روز شوم در تاریخ افغانستان

روز هفت ثور همچون شام نا میمون رسید
چوچه های اژدهای سرخ از جیحون رسید
باند خلقی ها و پرچم همچو طاعون و وبا
بهر بریادی کشور از خفای دون رسید

هفتم ثور سال ۱۳۵۷ هجری شمسی، یعنی روز بریادی و تباهی افغانستان عزیز.

در این روز شوم عده بی از وطن فروشان با همکاری باداران ملعون شان، وطنی را تباہ کردند و ملتی را بر خون نشاندهند، که تا امروز که ۴۳ سال از آن سپری می شود از دشت و دامان و کوهسارانش خون جاریست. مملکتی ویران شد و ملتی بریاد گشت، و تا هنوز که هنوز است، راه حل برای جلوگیری از این بریادی و ریختن خون بیگناهان دریافت نگردیده است.

حزب خون آشام خلق و پرچم با روشن نمودن شعله های آتش و انداختن نفاق و تفرقه، آن چنان تار و پود مهین ما را سوختاندن که بیرون رفت از آن تنها با معجزه الهی امکان پذیر می باشد. مردم غیور افغان با دست خالی، پای لچ و شکم گرسنه در فردای کودتای نافرجام وطن فروشان، برای آزادی وطن به جهاد رو آوردند، جان های شریں خود را فدا کردند، و آزادی وطن را با دادن دو میلیون شهید از ابر قدرت شوروی به دست آوردند.

هیئئات که این وطنفروشان وقتی دیدند که بادار شان دیگر تاب مقاومت در مقابل آن سلحشوران مصمم را ندارد برای گرفتن انتقام از مکر و حیلۀ دیگر کار گرفتند که همانا ائتلافات شان با سران احزاب و قومندان های به اصطلاح جهادی بود، که با این کار خویش خون ریزی را دوام دار ساختند، و تا هنوز راه بیرون رفت از آن مشکل می نماید. نمی خواهم که این داستان دلخراش و خانمانسوز که بوسیله حزب کمونیست خلقی و پرچمی که برای افغانستان عزیز و ملت سر بلند اما فعلاً بسیار بیچاره و ناتوان ما ایجاد شد، به درازا بکشم، و آرزو دارم که همه وطنداران از این روز یاد نمایند و نگذارند که این روز شوم تاریخ مهین ما فراموش شود.

این نبشته را با قطعۀ شعری از محترم آقای عزیز احمد نوری (مهاجر افغان) که روح شان باد، ختم می نمایم.

روز هفت ثور آید عنقریب **روز بریادی افغان غریب**

در چنین روزی که بود پنجاه و هفت **یکهزار و سه صد از هجرت برفت**

در چنین روزی که میهن شد تباہ **ناگهان نازل بشد رنج و عناء**

باند خلق و پرچمی ها از خفا
بوده چون خفاش در ظلمت نهان
این ردیلت پیشگان بد کنان
آمده با زور و پول روسیه
بهر نفع روس کردند چنان
ملت افغان تبه زین کار شان
صد هزاران قوم ما آواره شد
صد هزاران طفل گردیده یتیم
بیوه زن ها خون ببازند از دو چشم
بوده اند این باند دایم بد سگال
آنکه بوده نوکر بیگانه گان
گرک باشد از چه در جلد بره
گرگ را مردم نگیرد پاسبان
پرچمی بوده غلام روسیه
گر تظاهر بر مسلمانی کنی
می شناسم طرز رفتارت دیگر
«آتشست اینبانگ نای و نیست باد»

گشت نازل همچو طاعون و با
این تبه کاران تاریخ جهان
در سوراخ خود چو گزدم بود نهان
پیش ملت مرتدان روسیه
این حکایت را عیان بیند جهان
وز خباثت زشتی کردار شان
بیش از حد طعمه خمپاره شد
نه پدر دارند نه یار و ندیم
زین جنایت آخر آید رب به خشم
کی ز بد طینت بیاید جز و بال
راعی ملت کجا و رهزنان
جز دریدن نیست کارش یکسره
جان من، او کی شود همچون شبان
همچنان خلقی، آنکه رویش شد سیه
یا به حيله رنگ خود مانی کنی
همچنان از خُبثت کردارت دگر
خانن میهن ز میهن نیست باد